

روزهای تلخی که شیرین شد

ماجرای پر پیچ و خم آقا صادق که پس از ۲۳ سال اعتیادش را کنار گذاشت و اکنون ناجی معتادان شهرمان است

گروه جامعه

گزارش روز

سیدصادق سعادت‌ی یکی از مردان باراده شهرمان است که زندگی پرپیچ و خمی داشته است. ۲۳ سال از عمرش را باسیم و سنجاق و بافور و آوارگی در کوچه و خیابان گذرانده است. زندگی اش آن قدر فرازونشیب داشته است که می‌توان درباره اش چندین رمان نوشت. او یازده سال پیش باعزم و اراده ای راسخ عطای اعتیاد را به لقایش بخشید و برای همیشه تیشه به ریشه اعتیاد زد. سیدصادق اکنون متولی یکی از کمپ‌های ترک اعتیاد شهرمان است و ناجی جمع زیادی از معتادان. چند روایت از زندگی پرتلاطم سیدصادق را در ادامه می‌خوانید.

۳۴ سال پیش، درست زمانی که سربازی اش تمام شد، اعتیاد دامانش را گرفت و ۲۳ سال آزار از عمرش را با اعتیاد گذراند. سختی و مشقت‌های زیادی سپری کرد و سرانجام یازده سال پیش اعتیاد را رها کرد و پاک شد. او که سختی زیادی در طول دوره اعتیادش کشیده است، دلش تاب نیاورد و شد ناجی معتادان شهرمان. ۹ سال است که مدیریت یکی از کمپ‌های ترک اعتیاد شهرمان را بر عهده دارد و صدها معتاد را ترک داده است و به اذعان خودش عاشق کارش است.

● ۸ سال همدم با شیشه!

سیدصادق پلی به گذشته‌اش می‌زند و ما را به ۳۴ سال پیش می‌برد و می‌گوید: از سربازی که برگشتم، دوستانم بیشترشان اعتیاد داشتند و با نشست و پرخاست با آن‌ها، من هم در کنارشان تریاک و شیره را تفریحی مصرف کردم. پس از پانزده سال آزارگار دیگر تریاک و شیره من را نشنه نمی‌کرد و دوباره با پیشنهاد دوستانم، شیشه را جایگزین کردم. از ۳۵ سالگی تا ۴۳ سالگی شیشه کشیدم. آن هم در حد مرگ‌باری که هرچه درباره آن دوران وحشتناک صحبت کنم، باز هم نمی‌توانم

عمق درد و فاجعه را برایتان بگویم.

● از چنان‌را تا مشهد دنده عقب آمدم!

وقتی که پای خاطرات بسیاری از معتادان می‌نشینم، مو به تنم سیخ می‌شود. او یکی از خاطرات تلخ و پرهیجانش را این طور تعریف می‌کند: از شیشه کشیدن اوضاع زندگی‌ام به هم ریخت. مدام توهم می‌زدم. به همه مشکوک بودم و به هیچ کس اعتماد نداشتم. همین‌ها زمینه بسیاری از درگیری‌ها با خانواده‌ام را فراهم کرده بود. شاید باورناتان نشود، یک روز پس از مصرف شیشه توهم زدم و از چنان‌را تا مشهد را با خودرودنده عقب آمدم! در مسیر بارها جان خیلی‌ها را به خطر انداختم.

● یا پاک می‌شوم یا جنازه‌ام را می‌آورند بی محلی‌های خانم آقاصادق به غیرتش برخورد و باعث شد مسیر زندگی‌اش تغییر کند. داستان را این طور تعریف می‌کند: یک شب به خانه آمدم و از همسرم خواستم

یک استکان چای برایم بیاورد و او هم که از اوضاع‌ام کلافه شده بود، پاسخ داد هر جایی که تا این وقت شب بودی، برو همان جا چایی بخور! بارها به دلیل این رفتارش درگیری و مشاجره‌مان بالا می‌گرفت تا اینکه یک روز صبح که از خواب بیدار شدم، به همسرم گفتم می‌روم، یا پاک برمی‌گردم یا جنازه‌ام را می‌آورند. فقط از من راضی باش و حلالم کن.

● پای عهدی که بستم، هستم

اعتیاد باعث شد همه داروندارش را از دست بدهد. به آخر خطر رسیده بود و حتی از خودش هم بدش می‌آمد. خانه را به سمت وسوی یکی از کمپ‌های شهرمان ترک کرد و همین اتفاق به نقطه سرآغاز تحولی در زندگی او تبدیل شد. رفتار متولیان کمپ با او کاری کرد که همان‌جا با خودش عهد بست پس از اینکه پاک شد، خودش بشود ناجی معتادان شهرش.

سیدصادق پاک پاک پاک شد. پس از دو

سال به عهدش وفا کرد و کمپ ترک اعتیادی را راه انداخت. می‌گوید: قبلا ساخت و ساز می‌کردم و بنگاه املاک داشتم. درآمد خوب بود، اما اشتیاق بسیارم برای انجام این کار باعث شد شغل سابقم را کنار بگذارم و اکنون تمام وقت مشغول کار در کمپ هستم و صدها نفر از هم‌نوعانم را ترک داده‌ام.

● به همسرم بدهکارم

خودش را خوشبخت‌ترین آدم روی زمین می‌داند.

زندگی‌اش رویه‌راه است و کیفش کوک کوک. همه این‌ها را از دعای خیر و خدمت به معتادان می‌داند: از کار خیلی راضی هستم. بچه‌هایی که اعتیاد دارند، واقعا مظلوم‌اند. شاید از لحاظ مالی در این کار پول آن چنانی نباشد، اما آرامش حاکم در آن به دنیا می‌ارزد و اثرات خیر این کار را در زندگی‌ام دیده‌ام. به همسرم خیلی بدهکارم و او را اذیت کردم، اما اکنون خدا را شکر، رابطه بسیار خوبی با هم داریم و رفیقیم. او هم به این کار بسیار مشتاق است و همکاری از دستش بریباید. برای این بچه‌ها انجام می‌دهد.

باید نگران نوجوانان و حتی کودکان باشیم. بعضی دانش‌آموزان این روزها درگیر اعتیاد هستند

● کارم را دوست دارم

سعادت‌ی طعم شیرین کارش را تا دل‌تان بخواهد چشیده است. بیان می‌کند: شیرین‌ترین لحظات زندگی‌ام زمانی است که می‌بینم یک بیمار پاک شده به کانون خانواده‌اش برمی‌گردد و پس از گذشت یکی دو سال از پاک‌ی‌اش با من تماس می‌گیرند و از من تشکر می‌کنند. هر موقع برایم دعا می‌کنند، دل‌گرم می‌شوم و با اشتیاق بیشتری کارم را ادامه می‌دهم.

● زنگ خطر برای دانش‌آموزان

سیدصادق با دل‌پره و نگرانی حرفش را این‌طور ادامه می‌دهد: سن اعتیاد پایین آمده است! پسر بچه ۹ ساله را دیده‌ام که شیشه مصرف می‌کند. اگر در گذشته نگران جوانان بوده‌ایم، اکنون باید نگران نوجوانان و حتی کودکان باشیم. بعضی دانش‌آموزان برنامه‌داشته‌اند و آموزش برای پیشگیری از اعتیاد را جزو برنامه‌های درسی قرار دهند و از همان دوره ابتدایی شروع کنند. زیرا بعد خیلی دیر است.



بی‌خانمان

هنوز صدای خدیجه خانم را کسی نشنیده است

هم ساکن کمپ ترک اعتیاد است و مردی بالای سرشان نیست. در این روزهای پرتعلیق و نگرانی و واماندگی، مردهای ساختمان هر کدام یک‌شب را کنار اثاثیه‌شان مانده‌اند و مراقبشان بوده‌اند. از آن طرف، نماینده کمیته امداد برای سرکشی آمده و اوضاع را با چشمان خودش دیده. امان‌توانسته است کاری بکند و خدیجه خانم هم امید ی ندارد اوضاعش تکانی بخورد. او حالا باید چه کند؟ چطور می‌تواند خودش را با مستمری ۶۰۰ هزار تومانی که ۱۳۸ هزار تومانش هم بابت وام پنج میلیونی کم می‌شود، امیدی به بهتر شدن اوضاع داشته باشد؟

پیشنهاد عجیب‌تر نماینده کمیته امداد گرفتن وام پنجاه میلیونی با دو ضامن کارمند است. حالا این زن و دختر بی‌پناه ضامن کارمند از کجا بیاورند؟ آن هم در این دوره و زمانه‌ای که دیگر آدم سرپناه‌دارش هم نمی‌تواند از پس پیدا کردن یکی از ضامن‌ها بر بیاید. این برویوها تاکنون که برای خدیجه خانم افاقه نکرده است و معلوم هم نیست چندان شب دیگر باید روی آن موکت گوشه پارکینگ بیتوته کنند. اما دست کم باید اینجا می‌نوشتیم که پس از انتشار آن گزارش هیچ اتفاقی نیفتاده است و هوا هم روز به روز سردتر و سردتر می‌شود.

گزارش جیبی

عروچی! روز پنج پیش نه کلید خانه را داشتیم و نه کسی داخل خانه بود. ناچار باید پس از ساعت کاری یا خیابان‌ها را گز می‌کردم یا خودم را آویزان دوست رفیقی. از بد حادثه کسی همراهی کرد و خیابان گردی سهمم شد. با خستگی پرسه‌زدن آدم را هلاک می‌کرد، اما امید رفتن به خانه، به جایی که در نهایت می‌توانی پاهایت را دراز کنی و چشم روی هم بگذاری، مدام بیشتر و بیشتر می‌شد. از قضا آن شب به آن‌ها که جایی ندارند، فکر می‌کردم، به آن‌ها که هفته‌ها و ماه‌ها در سرما و گرما، جایی ندارند و ناچار باید در خیابان‌ها و بی‌غول‌ها سر

کنند. حتی تصورش هم وحشتناک بود. گزارش آوارگی خدیجه خانم را دو روز پیش در همین صفحه منتشر کردیم؛ زنی که خرت و پرت‌های اندک زندگی‌اش گوشه پارکینگ ساختمانی در پنجتن تلنبار شده و صاحب‌خانه هم اصلا کوتاه نیامده است و هنوز هم در روی همان پاشنه می‌چرخد. او و دخترش، فریبا، روی تکه موکتی شب‌ها را صبح می‌کنند و در این مدت اهالی ساختمان از آن‌ها پذیرایی می‌کردند، ولی این وضعیت تا کجا و تا کی می‌تواند ادامه پیدا کند؟ با اینکه همسرش چند سال پیش به علت سرطان از دنیا رفته و پسرش

به روایت آمار



۱۳۱/۵۰۵

پرونده توان‌بخشی برای مددجویان در بهزیستی استان خراسان رضوی



۶۳۵/۶۳۲

مددجویان زیر پوشش بهزیستی در استان خراسان رضوی



۲۱۲

مرکز توان‌بخشی فعال در استان خراسان رضوی



۴/۰۰۰

تعداد افراد مشغول حرفه آموزی در مراکز



۳ درصد

این میزان از آزمون ادارات مخصوص جذب افراد معلول است



۳

تعداد مراکز پشتیبان شغلی معلولان که در مشهد فعالیت می‌کنند



۲۱۱/۵۹۲

خانوار زیر پوشش بهزیستی در استان خراسان رضوی



۹۶

مرکز روزانه توان‌بخشی در خراسان رضوی



۶/۲۵۰

تعداد معلولان ساکن در مراکز شبانه روزی توان‌بخشی استان



۲۰ درصد

افزایش حق پرستاری افراد دارای معلولیت در سال جاری



صفر

ظرفیت مراکز نگهداری از معلولان



۳/۰۰۰

واحد مسکن ویژه خانواده‌های معلول که نیمه تمام است



تبعیت آرامش امروز شهروندان از رویکرد دیروز شهرسازان



سهراب صفی

فضاهای شهری نه تنها عرصه بیان و فرهنگ جامعه هستند، بلکه بستر تولید و مبادله نشانه‌های فرهنگی را فراهم کرده و ایفاکننده کارکردهای فرهنگی نیز هستند. در تبیین این مقوله باید گفت که بین کارکردهای فرهنگی و فضای شهری ارتباطی چندلایه و پیچیده برقرار است و تغییرات اجتماعی و فضایی شهرها از بسیاری جهات اثری مستقیم و شدید بر یکدیگر دارند، به نحوی که در گذر زمان شاهد شکل‌گیری تحولات شگرفی در فرهنگ و شیوه زندگی

جامعه شهری به دنبال تحولات فضایی شهرها هستیم که اکنون در فرهنگ رفتاری اجتماع تجلی یافته و کاملاً ملموس است. فرایند تحت‌تأثیر قراردادن کارکردهای فرهنگی توسط ایجاد تحول در ابعاد کالبدی و ساخت محیط مصنوع و فضاهای تولیدشده شهرها بدین شرح است که در شهرهای سنتی ابتدا فضاها مقدم بر اقتصاد پولی بود که بخشی از طبیعت محسوب شد و سمبولیسم دینی و طبیعی بر آن مسلط بود. در پی این فضاها، فضاهای تاریخی که با شهرهای بازاری اولیه مرتبط بود، پدید آمد. سپس در عصر جدید، سوداگری و انباشت ثروت آغاز شد و پرسپکتیو بصری نقش‌آفرینی خود را در سازمان‌دهی فضا شروع کرد تا در نهایت فضای انتزاعی، فضای تاریخی را دربرگرفت و تحت‌تسلط فضای انتزاعی روابط کالایی و مصرف‌گرایی، شروع به نفوذ به همه جنبه‌های زندگی کرد و زندگی روزمره در سیطره بازار قرار گرفت. نفوذ بازار و تجاری‌شدن فضای شهری همراه با تأثیرات مدرنیزاسیون آرایش فضایی جدیدی را بر فضای تاریخی شهر تحمیل کرد که در همه جای آن برتری کمیت بر کیفیت و برتری ارزش مبادله بر ارزش استفاده دیده می‌شود. در فضایی که از طریق چنین فرایندهایی شکل می‌گیرد، ابعاد معنوی و اعتقادات مذهبی شهروندان اولویتش را از دست می‌دهد و این در حالی است که در شهر ایرانی در معنای سنتی آن کارکردهای شهری در هم‌گرایی با یکدیگر قرار داشتند و تعادلی در استفاده از آن برای کسب سود مادی و استفاده از آن برای دیگر نیازهای غیرمادی و معنوی انسان وجود داشت و فضاهای شهری و روابط اجتماعی درون آن‌ها به‌طور بطنی و بر مبنای عوامل درون‌زا شکل نهایی خود را یافته بودند و قشربندی اجتماعی بسیار نامحسوس بود. زیرا به‌رغم وجود تمایزات طبقاتی، زندگی روزمره شامل روابط رودرو در چارچوب محله‌های شهری گرایش به آن داشت که دست کم در سطح ذهنی فاصله میان صاحبان امتیاز و قشرهای محروم را کم و تا حدودی اختلاف طبقاتی را محو کند. ولی در شهر امروزی در نتیجه استفاده حداکثری از فضای شهری برای کسب سود که با رویکرد کارکردگرایانه حمایت می‌شود، هم‌گرایی کارکردها جای خود را به واگرایی و تفرق می‌دهد و غلبه تفرق کارکردی همراه با تسلط کارکردهای تجاری بر تنزل کارکردهای فرهنگی و مذهبی فضای شهر، تمایزات طبقاتی را در شهرها دامن می‌زند و هژمونی عملکردهای تجاری نیروهای فرهنگی و خنثی می‌کند و هم‌گرایی و ساخت درونی جامعه را بی‌رونق و منسوخ می‌سازد و بیانگر تضادی می‌شود که در احساس فزاینده بی‌عدالتی در شهروندان تلبور می‌یابد.

شهر

شهریار NEWS.IR
۴شنبه
۲۰ شهریور ۱۴۰۱
شماره ۳۷۸۱

۱۳



نام